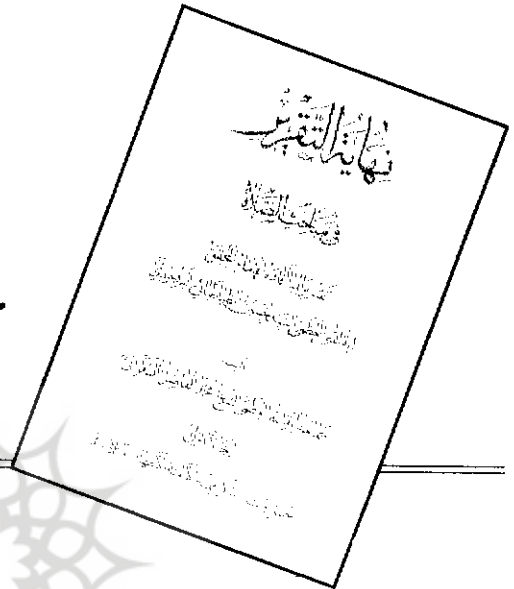


فقه الحدیث

در نگاه

آیه الله بروجردی (ره)

محمد علی سلطانی*



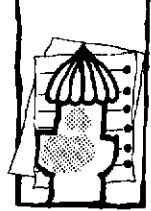
آیه الله سید حسین طباطبایی بروجردی، یکی از معدود فقیهان سده اخیر است که در حوزه رجال و درایه، صاحب اندیشه، سبک و دیدگاه ویژه ای بود. نقشی که آگاهی های رجالی در برداشت های فقهی ایشان داشت، موجب تحول قابل توجه در روند تاریخ فقه شیعه شد و مکتب فقهی جدیدی بنیانگذاری شد که زیر بنای آن، شناسایی، تفسیر و نقد حدیث بود. از مبانی فقهی مرحوم بروجردی، در موارد زیادی به طور پراکنده سخن گفته شده و در آثار و یا تقریرات فقهی شاگردان آن مرحوم، نمودهای روشنی دارد که از جمله آنها کتاب ارزشمند نهایه التقرير^۱ (تقریر مباحث اصول آیه الله بروجردی) به قلم آیه الله

* محقق حوزه علمیه قم.

۱. نهایه التقرير (تقریر اباحت آیه الله العظمی آقا حسین طباطبائی البروجردی)، محمد الفاضل

اللانکرانی، قم: مرکز فقه الائمة الاطهار، ۱۴۲۰ق، الثالثة، ۳ج.

همه ارجاعات در این مقاله، به همین کتاب است.



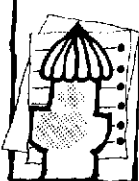
محمد فاضل لنکرانی است .

در جایی دیگر، به پاره‌ای مبانی فقهی آن مرحوم، بر پایه گزارش نه‌ایه‌ی التقرير اشاره کرده‌ام^۲ و در همان جا، گذری دیگر بر کتاب را به انگیزه برجسته‌سازی نکات رجالی و فقه الحدیثی وعده کرده بودم . بر همان پایه، این نوشته تنظیم شده است، با تأکید بر این نکته که هدف از این نگارش، استخراج و ارائه همه نکات فقه الحدیثی نیست؛ چرا که کتاب، چنان از این نکات انباشته است که راهی برای استخراج کامل آن نمی‌گذارد و برای دریافت کامل آن، چاره‌ای جز مطالعه کتاب نیست؛ بلکه مقصود، توجه دادن به اهمیت کتاب و رویکرد به مباحث حدیثی آن است . در آغاز، به پاره‌ای از مبانی فقه الحدیثی آن مرحوم، اشاره خواهد شد و در نهایت، چند اشاره گذرای آن مرحوم به مباحث رجالی، یاد خواهند شد .

۱. متون فقهی اولیه

یکی از مبانی مهم و معروف مرحوم بروجردی در حدیث و فقه، اعتقاد به حدیثی بودن متون فقهی اولیه است . ایشان متون فقهی را به دو دوره کاملاً مجزاً و مستقل تقسیم می‌کند: دوره‌ای از تاریخ فقه که فتاوی فقیهان، شکل استنباطی و تفریع فروع نداشت و بیشتر به تنظیم و تبویب متون حدیثی بر پایه نیازهای فقهی می‌پرداختند و نص متون روایی را فتوای خویش قرار می‌دادند . از نظر مرحوم بروجردی، این دوران، بسیار با اهمیت است و متون این قبیل کتب، نزد وی، اعتبار حدیثی دارد . دوره دیگر، عصر تفریع و استنباط بود که خود به دوران‌های گوناگونی تقسیم می‌شود و در این دوران، اجتهاد و برداشت فقیهان از متون روایی، با بهره‌گیری از ابزار اجتهاد و قدرت استدلال، محتوای کتب فقهی را تشکیل می‌دهد . مرحوم بروجردی، برای این قبیل کتب، ارزشی بیش از دستاورد اجتهادی هر کدام از مؤلفان کتب، قائل نیست .

آنچه که در نظر مرحوم بروجردی نقش برجسته و جدی در فقه و حدیث داشت، گروه

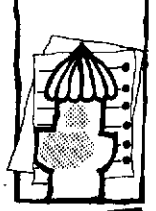


اول از آثار فقهی است. مرحوم بروجردی، در جای جای کتب فقهی و دروس خارج خود، به این موضوع تکیه می‌کرد که این قبیل کتب، اعتبار روایت را دارند. آیه الله فاضل، در کتاب ارزشمند *نهایة التقریر*، موارد فراوانی از این تأکیدات مرحوم بروجردی را آورده و چگونگی استدلال به آنها را نشان داده است که در ذیل، به مواردی از آنها اشاره می‌شود:

مرحوم بروجردی، درباره استنباط حکم نماز خواندن با لباس تهیه شده از اجزای حیوان حرام گوشت، در صورتی که شخص نسبت به چگونگی تهیه شدن لباس آگاهی نداشته باشد، لازم می‌داند که به اصول علمی و قواعد شرعی مراجعه شود و دلیل این لزوم را در فقدان نص از یک سو، و مطرح نشدن آن در کتب فقهی قدما - که حکم نص را دارند - می‌داند و می‌فرماید:

درباره این مسئله، نص خاصی از معصومان (ع) وارد نشده است و فتاوی اصحاب، به گونه ای نیست که بیان کننده وجود روایت باشد. چون ظاهراً کسی از پیشینیان در کتاب هایشان مسئله را مطرح نکرده است و اگر کسی از آنان مسئله را مطرح کرده، آن را تنها در کتاب هایی که برای یاد کرد مسائل استنباطی است، آورده و نه کتاب هایی که برای نقل فتاوی معصومان (ع)، طبق الفاظ صادر شده از آنان تدوین شده است تا آن که یاد کرد آن، کاشف از وجود نص باشد، چنان که درباره مسائل یاد شده در این قبیل کتاب ها چنین است. (ج ۱، ص ۲۳۰-۲۳۱)

چنان که از تصریح مرحوم بروجردی به دست می‌آید، وی کتب فقهی اولیه را در واقع، نقل فتاوی امامان معصوم (ع)، بدون دخل و تصرف و تنها تصرف در حد تنظیم و تبویب می‌دانست و وجود فتاوا در آن کتب را کاشف از وجود نص می‌دانست. توجه به فرق گذاری بین کتب یاد شده با کتب استنباطی، چنان است که وی در این مسئله، تصریح می‌کند که اگر چنانچه از قدما کسی به این مسئله اشاره کرده، در کتاب های تفریعی بوده است؛ وگرنه، اگر اشاره وی در کتب اصلی بود، حتماً بدان اهمیت داده می‌شد. چنان که ایشان، درباره فردی که پشت به قبله نماز خوانده و پس از نماز و پایان یافتن وقت، بدان آگاهی پیدا کرده است، به نقل مرسل روایتی از شیخ طوسی در *النهایة*، به اعتبار آن که از



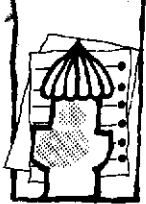
کتاب اصلی است، اهمیت داده و ارسال آن و نبود آن در کتب حدیثی مشهور را مضر نمی‌شمارد و می‌نویسد:

این روایت، گرچه در مجموعه‌های حدیثی در دسترس، به طور مسند آورده نشده است، بلکه شیخ [طوسی] به نحو ارسال، آن را در النهایة نقل کرده؛ اما از تسلط او به اخبار روایت شده از پیامبر (ص) و امامان (ع)، به وجود آن در مجموعه‌های حدیثی اولیه علم پیدا می‌کنیم. (ج ۱، ص ۲۳۶)

بدیهی است آنچه که موجب اعتماد مرحوم بروجردی به این روایت شده، نقل آن در النهایة است و اگر این روایت در دیگر کتب شیخ طوسی نقل می‌شد، چنان اهمیتی بدان داده نمی‌شد؛ زیرا مرحوم بروجردی، با دیگر کتب شیخ، برخورد کتابی قابل نقد و بررسی می‌کند و محتوای آنها را بدون چون و چرا نمی‌پذیرد.

مرحوم بروجردی، بر پایه این مبنا، حتی در موارد تعارض روایات موجود در جوامع روایی با فتاوی‌ای قدما، حق تقدم را به فتاوی‌ای موجود در این کتب می‌دهد؛ زیرا بر این باور است که جوامع روایی، در اختیار فقها و مؤلفان کتب فقهی یاد شده بوده است و با توجه به این روایت‌ها، فتاوی‌ای آنان، مغایر مضمون روایت‌ها شده است و این امر، کاشف از دسترس آنان به روایت‌های متقن، در برابر این روایت‌هاست. وی در مسئله امر استحبابی که متعلق به انجام کاری در ضمن کار مستحبی دیگر شده، قول مشهور را که می‌گوید: «این امر، به چیزی بیش از این که استحباب آن کار را برساند، دلالت نمی‌کند»، به مضمون روایت‌های مجامع روایی که «انجام دادن این کار را در صحت و درستی کاری که این امر در آن واقع شده است، معتبر می‌دانند»، مقدم می‌دارد و دلیل آن را تقدم اعتبار فتاوی‌ای مشهور قدما ذکر می‌کند و می‌گوید:

از آن جا که شهرت در بین قدمای اصحاب - رضوان الله علیهم - برخلاف آن است، چون مشهور، استحباب این امور است و نه آن که در صحت این امور در نظر گرفته شده باشد، با آن که این اخبار، در پیش روی آنان بوده است، آنچه که یادآور شدیم، با مشکل مواجه می‌شود. افزون بر آن که می‌دانیم جوامع حدیثی



چهارگانه، در بردارنده همه اخبار نقل شده از امامان (ع) نیستند؛ بلکه پاره ای از اخبار، در جوامع اولیه بوده که در جوامع ثانویه نقل نشده اند و قرینه بر این مدعا فراوان است؛ از قبیل اختلاف روایت های مجموعه های در دسترس که هر کدام، روایت هایی را در بردارند که دیگری ندارد، و دیگر قرائتی که این جا، جای یاد کردن آنها نیست. (ج ۱، ص ۴۹۸)

به تعبیری، مرحوم بروجردی نه تنها مضمون و محتوای کتب فقهی اولیه را بر جوامع روایی موجود، مقدم می داشت؛ بلکه کتب فقهی یاد شده را مکمل جوامع روایی می دانست که از نظر اعتبار، بر آنها تقدم دارند و در مقام معارضه، باید فتاوی موجود در کتب یاد شده را مقدم داشت. مرحوم بروجردی، درباره فراموش کردن تشهد، ضمن نقل فتوای مشهور و روایات وارد شده می گوید:

... و به هر صورت، از فتاوا چنین به دست می آید که نص معتبری، دال بر این حکم، در جوامع اولیه وجود داشته است. نهایت امر، این که به جوامع ثانویه - که در دسترس ما هستند، راه نیافته است. (ج ۲، ص ۲۹۴)

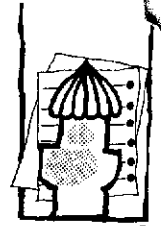
این قبیل سخنان، در واقع، تأکید بر مکمل بودن کتب فقهی بر جوامع حدیثی کنونی است که ایشان برای گسترش و عمومی سازی این باور، در هر مناسبتی بدان تأکید می کند.

مرحوم بروجردی، شهرت فتوایی را که در برگیرنده مسئله در جوامع فقهی اولیه نباشد، کاشف از وجود نص نمی داند. در همین زمینه، درباره بطلان نماز با انجام دادن افعال فراوان خارج از نماز، ضمن نقل ادعای علامه (مبنی بر اتفاق اهل علم بر بطلان) می نویسد:

از وجود شهرت بر قاطع بودن این عنوان، ممکن است وجود نص معتبر دال بر آن را کشف کرد. (ج ۲، ص ۹۸۳)

اما در ادامه، این احتمال را درست نمی شمارد و می افزاید:

کشف وجود نص درباره مسئله، از فتاوا مشکل است؛ چون مسئله، در اکثر



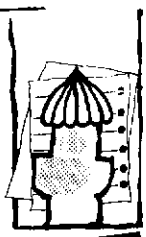
کتاب‌هایی که برای نقل فتاوی‌ای ماثور از عترت طاهر (طبق الفاظ صادر شده از

آنان) تدارک دیده شده، مورد تعرض قرار نگرفته است. (ج ۲، ص ۹۳)

از مقدم داشتن کتب فقهی پیشین بر کتب حدیثی کنونی و نیز تصریحات فراوان مرحوم بروجردی، این نکته پیداست که ایشان، برفراگیر بودن جوامع روایی ثانویه بر همه متون روایی اولیه، اعتقاد نداشت و انتقال بخش زیادی از روایت‌ها را (که در جوامع اولیه بوده‌اند)، از طریق کتب فقهی پیشینیان می‌دانست (درباره نظر مرحوم بروجردی در خصوص حدیثی بودن متن کتب فتوایی قدما، ر.ک: ج ۱، ص ۱۵۳، ۱۷۳، ۴۹۸ و ج ۲، ص ۵۰، ۹۲، ۲۹۴ و ج ۳، ص ۱۶۰، ۱۸۷).

۳. نقش زمان در تفسیر روایات

یکی از نکات مهم و مبانی با ارزش مرحوم بروجردی در تفسیر روایات و برداشت‌های فقهی از روایات، توجه به اوضاع فرهنگی و بویژه فقهی در عصر صدور روایت است. طبیعی است که انسان و بویژه معصوم، بدون توجه به مقتضیات اوضاع و شرایط محیطی خود، سخن نمی‌گوید؛ زیرا سخن گفتن، بدون توجه به محیط و الزامات و اقتضائات آن، به دور از بلاغت و فصاحت است. کلام ارزشمند، آن است که به موقع و در موقع گفته شود و سخن، هر چه از فضای موجود دور باشد، به همان مقدار از متانت و استواری دور است. بی توجهی به اوضاع و شرایط صدور روایت در تفسیر آن، به یک معنا انتساب اتهام «بی‌ربطی» و «بی‌منطقی» به گفتار معصوم است که هیچ خردمند آشنا به مقام الهی و پایگاه علمی معصومان، چنین اتهامی را بر نمی‌تابد. آنان که کلام معصوم (ع) را بدون توجه به شرایط و اوضاع صدور و مجرداً از هر گونه قرائن خارجی تفسیر می‌کنند، در واقع، به این پیامد ناگوار آن توجه ندارند؛ وگرنه، قطعاً از این قبیل تفسیرها پرهیز خواهند داشت. مرحوم بروجردی، در تفسیر روایت‌ها شیوه عملی خود را بر مطالعه و بررسی شرایط صدور روایت نهاده بود و از این رهگذر، به نکات و برداشت‌های بدیع و زیبایی دست یافته، به مقدار زیادی از دست یازیدن به اصول عملی، بی‌نیاز شده بود. فقه مرحوم



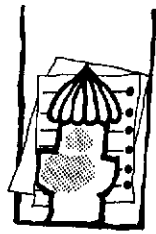
بروجردی را باید فقه و واقعگرایانه مبتنی بر قرآن و حدیث نامید. ایشان، در خصوص توجه به شرایط صدور روایت در هنگام تفسیر روایت‌ها می‌گوید:

از آن‌جا که اغلب فقه امامیه از ائمه (ع) گرفته شده و هر کدام از آنان، معاصر گروهی از فقیهان صاحب فتوا و مورد مراجعه مردم از بین مخالفان بودند، در دستیابی به مفهوم روایت‌ها و توضیح مدلول آنها، ناچار از مراجعه به فتاوی هم‌دوره‌های آن امامی هستیم که روایت از وی نقل شده است. (ج ۲، ص ۳۳۶) مرحوم بروجردی، با توجه به همین واقعیت‌گیری در تفسیر روایات، گاه برداشت‌هایی از روایت ارائه می‌کند که با برداشت‌های دیگران تفاوت جدی دارد. وی در خصوص روایتی درباره دست بر هم گذاشتن در نماز و تشبیه به مجوس می‌گوید:

تعبیر «التکفیر من فعل المجوس» که در پاره‌ای از روایت‌ها آمده است، ناظر به حرمت آن به دلیل تشبیه به مجوس نیست؛ بلکه منظور، رد دیدگاه عامه است که به استمرار عمل رسول خدا اعتقاد دارند و اثبات این که این کار از پیامبر (ص) نیست و به هیچ وجه از سنت نبوی به شمار نمی‌آید؛ بلکه ریشه آن، کار مجوس است. (ج ۲، ص ۳۳۷)

یکی از موارد مهم تأثیرگذاری مطالعه واقعگرایانه در متون روایی، در روایت‌های محمول بر تقیه است. فقیهان، بسیاری از روایت‌ها را حمل بر تقیه کرده، از اعتبار ساقط می‌کنند. در حالی که مرحوم بروجردی، از شیوه‌های دیگری برای حل تعارض ظاهری روایت‌ها بهره گرفته، کمتر دست به دامن جمع بر پایه «حمل بر تقیه» می‌گردد. مواردی از این نوع تفسیرها به شرح زیر است:

الف. درباره وقت نماز ظهر، روایت‌هایی داریم که می‌گویند به مجرد زوال، وقت نماز ظهر وارد می‌شود. در برابر این روایت‌ها، روایاتی وجود دارند که می‌گویند وقت نماز ظهر، هنگام یک قدم یا دو قدم و یا یک ذرع شدن سایه است. گروهی از فقیهان، احتمال داده‌اند که روایت‌های دسته اول، بر پایه تقیه است. مرحوم بروجردی پس از ارائه وجه جمعی دیگر می‌گوید:



از آنچه که گفتیم، روشن شد که حمل بر تقیّه در اخباری که بر حصول وقت به مجرد زوال دلالت می‌کنند، توجیهی ندارد؛ چرا که این امر، مورد اجماع و اتفاق همه مسلمانان است، بجز مالک که اعتقاد به عدم جواز نماز ظهر تا پیش از رسیدن سایه به مقدار [فراگرفتن] آغل گوسفندان دارد (ج ۱، ص ۷۲) و درباره نظریه مالک، احتمال می‌دهد که وی، آن را از امام صادق(ع) گرفته است. ایشان می‌گوید:

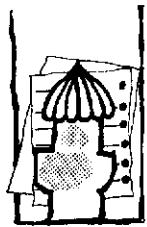
سند قول چهارم که مالک و دیگران آن را پذیرفته‌اند، ذکر نشده است. احتمال دارد که وی آن را از امام صادق(ع) گرفته و به دلیل تقیّه و یا علت دیگری، آن را مخفی داشته باشد. چون وی بسیار خدمت امام می‌رسید و با ایشان رابطه داشت. (ج ۱، ص ۷۷)

ب. درباره آخر وقت نماز مغرب نیز چند گروه روایت وجود دارد. گروهی از آنها دلالت بر این دارند که وقت مغرب، تا طلوع فجر ادامه دارد. فقیهان، این گروه روایت‌ها را حمل بر تقیّه کرده‌اند، چون مالک بر این باور بود؛ اما مرحوم بروجردی می‌گوید:

پس از اطلاع یافتن بر این که از بین عامّه، تنها مالک معتقد به امتداد وقت تا طلوع فجر است و مشهور بین عامّه، مخالفت با نظریه وی است، حمل روایت بر تقیّه، توجیهی ندارد و صدور حکم بر پایه تقیّه، بی‌وجه است. (ج ۱، ص ۱۳۰)

بنابر نظر مرحوم بروجردی، مجوز حمل روایت بر تقیّه، در صورتی است که روایت، با «قول مشهور» عامّه هماهنگی داشته باشد و نه با اقوال شاذ و نادر. از این روی، برعکس پایان وقت مغرب، در خصوص روایت‌هایی که پایان وقت نماز عشا را هنگام طلوع فجر می‌دانند، بر این باور است که روایت‌ها تقیّه‌ای هستند؛ چون مشهور در بین فقیهان عامّه، ادامه وقت نماز عشا تا طلوع فجر است (ج ۱، ص ۱۴۵).

ج. درباره حکم نماز کسی که به طور عمد، نماز جهر را به اخفات به جا می‌آورد و یا برعکس، روایت صحیحی از امام صادق(ع) مبنی بر بطلان آن داریم و روایت دیگری از امام باقر(ع)، مبنی بر جواز چنین کاری در دست است. مرحوم بروجردی، درباره این دو



روایت می فرماید:

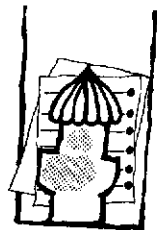
گاه بین این روایت و صحیحۀ زراره، از راه حمل این روایت بر تقیّه (به سبب موافقت محتوای آن با عامّه) جمع می شود؛ امّا این جمع کردن، ایراد دارد؛ چون در این قبیل کارها که رفتار آنان، طبق عمل پیامبر (ص) است، حمل بر تقیّه بی معناست؛ بخصوص که دانستی در بین آنان، معتقد به وجوب هم وجود دارد. (ج ۲، ص ۱۷۵)

در این مورد، با آن که حکم به عدم بطلان موافق عامّه است، ولی از آن جا که لزوم به جهر خواندن در موقع جهر و اخفات در محل اخفات، مطابق عمل رسول خداست و عامّه نیز این نظر را نقل کرده اند، فتوا دادن به آن، جای خوف و ترس ندارد تا امام باقر (ع) تقیّه کند. در نشستن بعد از سجده دوم در رکعت اوّل و سوم نماز، اختلاف نظر است. روایتی از امام رضا (ع) نقل شده است که در پاسخ کسی که می پرسد: شما در رکعت اوّل دوم، پس از سجده دوم می نشینید. آیا ما هم چنین کنیم؟ حضرت می فرماید: «به آنچه که من انجام می دهم، نگاه نکنید. به همان شکل که بدان دستور داده شده اید، عمل کنید»^۱.

فقها این روایت را حمل بر تقیّه کرده اند؛ ولی مرحوم بروجردی، دلیلی بر حمل روایت بر تقیّه نمی بیند؛ چون مسئله در بین عامّه، اختلافی است و اشتها خاصی ندارد (ج ۲، ص ۲۷۹). از این روی، برای این روایت، توجیه قابل دفاع دیگری ارائه می کند که برخاسته از روش ویژه وی در واقعیت گزایی در تفسیر روایت هاست و می گوید:

ظاهراً، به جهت نقل علی بن حکم از وی، سؤال کننده باید از اهل کوفه باشد. جایی که در آن روزگار، فتاوی ابوحنیفه در بین مردم، متداول بود و روشن است که سؤال کننده از توده مردم بوده است که غالباً طبق فتاوی متداول، عمل می کنند. بنابراین، دستور امام (ع) به تداول عمل بر طبق آنچه دستور داده شده، به دلیل آن است که امام خواست که وی روش مستمر خود را ترک نکند و اغرای

۱. وسائل الشیعه، قم: آل البیت، ج ۴، ص ۳۴۷.



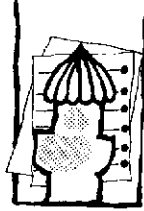
به جهل به وجود نیاید؛ چون آن روش، واجب نبود. بنابراین، چه بسا با لحاظ کردن ذیل روایت، از آن، استحباب فهمیده می‌شود. (ج ۲، ص ۲۷۹)

این توجیه، به خوبی مقدار و نوع توجّه مرحوم بروجردی را به شرایط صدور روایت در فهم مقصود امام نشان می‌دهد. دقت در محلّ سکونت راوی، مسائل فکری و نوع فقه متداول در حوزه سکونت راوی، توجّه به شیوه نگارش توده مردم به این مسائل و فرق گذاری بین پرسشگران متخصص و غیر متخصص، از نکاتی است که مرحوم بروجردی از رهگذر مبنای حدیثی اش در درایة الحدیث، به آن دست یافته است. این قبیل تیزبینی ها و مو شکافی ها در بین متخصصان حدیثی و فقهی کمتر دیده می‌شود و می‌توان گفت که از امتیازات و ابتکارات آن مرحوم است (برای آگاهی بیشتر از توجّه به نقش زمان در تفسیر روایات، ر.ک: ج ۱، ص ۸۸، ۱۱۸، ج ۲، ص ۲۰۷ و ج ۳، ص ۲۰۲).

۳. نقل به معنا

متون روایی ناظر بر یک واقعه و یا موضوع، در عین تفاوت های تعبیری، گاه چنان نزدیک به هم هستند که پندار تکرار حکم از سوی امام(ع) در ملاقات با راویان گوناگون، چندان معقول به نظر نمی‌آید. اگرچه امکان عقلی چنین تکراری قابل اثبات است؛ اما تحقق چنین امکانی توسط اشخاص خردمند، چندان متداول نیست و بدیهی است که معصوم(ع)، یک حکم را برای چندین بار و با تعابیر گوناگون، در ملاقات با افراد گوناگون بیان نمی‌کند و اگر چنین امری تحقق پیدا کند، حتماً در موارد نادر خواهد بود و در این موارد هم خردمندی حکم می‌کند که از تعابیر واحد بهره گرفته شود تا شنوندگان، دچار حیرت نگردند. از این روی، در موارد بسیاری که در باره یک حادثه، چندین گزارش نزدیک به هم از امامان(ع) نقل شده و در آنها از تعابیر گوناگون بهره گرفته شده است، باید راه حل توجیهی برای آنها جست.

مرحوم بروجردی، این اختلاف ها را ناشی از تداول نقل به معنا در گزارش سیره و یا کلام معصومان(ع) می‌داند و بر این باور بود که امام(ع)، حکم را یک بار بیان کرده



است؛ ولی شنوندگان مجلس، هر کدام بر پایه مقدار برداشت و فهم خود، حکم را در قالب الفاظ و تعبیر خود، نقل کرده‌اند. بنابراین، اولاً احتمال تعدد روایت و بیان مکرر آن از سوی معصوم (ع) متفی می‌گردد. ثانیاً حجیت تعبیر و ساختار کلام، غیر قابل اثبات می‌شود؛ زیرا تعبیر و ساختار کلام، بین احتمال آن که از امام باشد و یا تعبیر برگزیده راوی، مردد می‌گردد و در نتیجه، بسیاری از برداشت‌ها و اجتهادها - که ناشی از توجه به تفاوت‌های تعبیری و یا ساختار بیانی است و در احتیاط‌های فقهی نمود پیدا می‌کند - قابل نقد و تردید می‌شوند. ثالثاً تشخیص «اضطراب در متن» که در مباحث درایة الحدیث، یکی از ابزارهای شناخت صحت و سقم حدیث است، نیازمند دقت بیشتر می‌گردد؛ زیرا اضطراب در متن، همواره به مفهوم عدم صدور روایت نخواهد بود و ممکن است ناشی از ضعف و ناتوانی ادبی راوی نخستین باشد.

از جمله مواردی که از قول مرحوم بروجردی به وجود نقل به معنا در روایات تصریح شده، موارد زیر است. درباره دو روایت مشابه می‌گوید:

ظاهراً آن دو، یک روایت‌اند و پیداست که اختلاف در الفاظ روایت، ناشی از

اختلاف در نقل راویان باشد. (ج ۱، ص ۳۱۸)

ایشان، درباره روایت‌های مربوط به پوست خز، با اشاره به روایت می‌گوید:

ظاهراً دو روایت، متحد هستند. به این معنا که این کلام، از امام (ع) یک بار در

پاسخ «خز از» صادر شده است؛ جز این که در آن مجلس، گروهی که از جمله

آنان ابن ابی یغفور و ابن حجّاج بودند، حضور داشتند و اختلاف الفاظ دو روایت

- از قبیل این که در روایت اول، پرسش از حکم نماز در لباس خز است، بدون

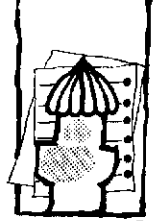
ذکر پوست و در دومی، سؤال از پوست خز است، بدون ذکر نماز - نیز به دلیل

دیگر موارد اختلاف، موجب می‌شود که آنها دو روایت باشند؛ چون پیداست که

اختلاف، از عدم تحفظ راوی و یا اختلاف اهداف آنان در نقل روایت، ناشی

می‌شود. (ج ۱، ص ۸۵۸. همچنین برای موارد مشابه، ر.ک: ج ۱، ص ۲۷۵،

۴۳۴، ۴۴۵، ۴۷۵، ج ۲، ص ۱۶۳، ۱۸۹، ۱۹۸، ج ۳، ص ۹۲۵)



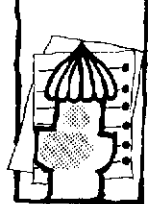
۴. توجه به ذهنیت پرسشگران

پاسخ‌های متین، همواره پاسخ‌هایی هستند که با توجه به پرسش، ذهنیت و برداشت پرسشگر، ارائه شده باشند. فهم محتوای پاسخ، بدون توجه به پرسش و فهم آن، دشوار و در بسیاری مواقع، گمراه کننده است. پاسخگو همواره تلاش می‌کند تا پاسخ خود را به گونه‌ای بیان کند که پرسش را از ذهن پرسش‌کننده خارج کند و اگر پاسخ با ذهنیت و برداشت پرسش‌کننده تناسب نداشته باشد، پرسش‌کننده، به پاسخ مورد نیاز خود دست نخواهد یافت. ذهنیت افراد را معمولاً شرایط و محیط فکری و نیازهای خاص منطقه‌ای تشکیل می‌دهند. ذهن انسان، تحت تأثیر محیط به پرسش می‌رسد و برای فهم درست پرسش‌ها باید محیط زندگی و افکار رایج حوزه معیشت پرسش‌کننده را شناخت. به تعبیری: پرسش‌ها آینه و نمایانگر محیط زندگی‌ها هستند و بازتاب زندگی فکری و نیازهای روزمره مردم مناطق گوناگون شمرده می‌شوند.

از این رو، کسانی که با این قبیل روایت‌ها - که در شکل پرسش و پاسخ ارائه شده‌اند - مواجه می‌شوند، برای فهم پاسخ امام(ع)، باید از محیط فکری و ذهنیت راوی اطلاع داشته باشند، وگرنه، چندان در فهم کلام معصوم(ع)، موفق نخواهند بود. مرحوم بروجردی، در بسیاری موارد به این امر مهم، توجه کرده و آن را گوشزد نموده است و مقرر گرامی نیز در چندین مورد، آن را گزارش کرده است. از جمله در جلد اول، ذیل مبحث قبله که متن روایت، با توجه به کوفی بودن سائل تفسیر شده است (ج ۱، ص ۲۱۰) و نیز در جلد دوم، ذیل مبحث سجده، که باز به اعتبار کوفی بودن و عامی بودن سؤال‌کننده، پاسخ امام را توضیح داده است که پیش‌تر، متن آن ذکر شد. (ج ۲، ص ۲۷۹)

۵. نقش کلام در تفسیر روایت

وجود انگیزه‌های فراوان برای جعل روایت، آشفتگی‌هایی در احادیث و روایات اسلامی به وجود آورده است. مرحوم سید مرتضی در این باره می‌گوید:



در بین احادیث منقول در کتب شیعه و کتب همه مخالفان ما، انواع اشتباهات و باطل های محال و غیر قابل تصور و ناروا وجود دارد؛ باطل هایی که دلیل بر بطلان و فساد آنها در دست است، از قبیل: تشبیه، جبر، رؤیت، اعتقاد به صفات قدیم... و از این دست باطل ها که غیر قابل شمارش اند. از این روی، نقد حدیث از راه عرضه آن بر عقل، لازم است.^۲

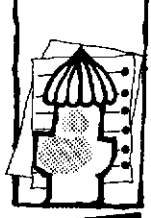
در این جعل ها، انگیزه های کلامی، نقشی برجسته داشته و درگیری ها کلامی (و یا سیاسی برخاسته از نگرش های کلامی) موجب شده اند که طرفین درگیر، علیه عقاید و باورهای یکدیگر در حوزه های گوناگون کلامی-فقهی، به جعل و تحریف دست زنند. از این رو، در شناخت احادیث، آگاهی از باورهای ثابت کلامی، تأثیر جدی دارد. فقیهان و محدثان چیره دست، در بررسی و تحلیل مفاد روایت ها، همواره به باورهای اثبات شده کلامی توجه داشته اند و احادیث را در سایه این باورها مورد نقد و بررسی قرار داده اند. مرحوم بروجردی، در فهم و تفسیر روایات، به این امر، اهمیت فراوان داده است. ایشان در نهایة التقریر، روایاتی را با تکیه بر باورهای کلامی، غیر قابل پذیرش اعلام می کند و یا صدور آنها را به دلیل تقیه می داند. ایشان در ذیل مبحث سجده سهو، درباره روایت هایی که گویای وقوع سهو از پیامبر اکرم در نماز است، می گوید:

اخبار فریقین، دلالت بر این می کند که از آن حضرت، سهو در نماز صادر شده است و بعد از آن، دو سجده سهو انجام داده است؛ اما مقتضای مذهب شیعه، خلاف آن است... گمان می رود که این قبیل روایت ها-که اثبات کننده سهو برای پیامبر(ص) اند-بر مبنای تقیه صادر شده باشند. (ج ۳، ص ۵۱)

و به عنوان نمونه، در خصوص روایت زید بن علی بن الحسین(ع)، از علی(ع)، که دلالت بر سهو نبی در تعداد رکعت های نماز ظهر و انجام دادن سجده سهو، پس از تذکر می گوید:

لیکن این روایت، افزون بر مخالف بودنش با اصول مذهب، چون دلالت بر این می کند که پیامبر اکرم(ص) نماز ظهر را برای مردم، پنج رکعت خواند و آن گاه

۲. رسائل الشریف المرتضی، قم: دارالقرآن الکریم، ج ۱، ص ۴۰۹.



پس از توجّه، دو سجده سهو به جا آورد، روایت شاذی است که طبق آن، عمل نمی شود. (ج ۳، ص ۶۰)

همچنین در مبحث فوریت و ترتب در به جا آوردن نمازهای فوت شده، استدلال به داستان روز خندق و داستان تعریس را که برای فوریت و ترتب بدانها استدلال شده است، به علت مخالفت مفاد آنها با اصول مذهب، درست نمی داند و می گوید:

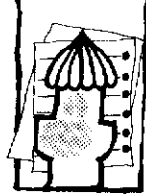
و اما داستان روز خندق، افزون بر آن که نزد امامیه پایه ای ندارد، چون پیداست که مخالف مقتضای اصول مذهب شیعه است، دلالت بر فوریت و یا ترتب هم نمی کند. (ج ۳، ص ۱۴۰)

و درباره داستان تعریس می نویسد:

و اما داستان تعریس، این روایت هم افزون بر مخالف اصول مذهب امامیه بودن، بر عدم وجوب فوریت و عدم وجوب ترتب، دلالت می کند. (ج ۳، ص ۱۴۱). همچنین برای مثال در مورد توجّه به اصول مذهب در تفسیر روایات، ر.ک: ج ۱، ص ۱۵۹)

۶. جمع روایات به جای طرد آنها

با توجّه به وفور نقل به معنا در روایات، به طور طبیعی اختلاف های فراوانی در متن های منقول به وجود آمده است که در مواردی تعارض نمایی دارند. نخستین نمودهای تعارض بین متون روایات، نباید بهره گیرنده از آنها را شتابزده به طرد و نفی اعتبار بخشی از آنها سوق دهد. اگر اصل وفور کاربرد روش «نقل به معنا» در گزارش راویان پذیرفته شود، زمینه لازم برای جمع بین گزارش های به ظاهر معارض به وجود می آید؛ زیرا محقق، از دایره بسته واژه ها و ساختارهای بیانی خارج شده، توجه اصلی را به محتوا و پیام اصلی روایت ها منعطف می کند و به این طریق، در پی کشف هماهنگی های محتوایی روایت ها خواهد بود. تقدّم شیوه جمع بین روایات بر شیوه طرد و نفی آنها، روشی است که مرحوم بروجردی، بدان پای می فشرد. تسلط و توان علمی آن مرحوم، به گونه ای بود که در



بسیاری موارد، راه حلّ جمع بین روایات، پاسخ لازم را می‌داد و به نتیجه می‌رسید. مقررّ محترم، در مواردی از کتاب، توجّه و رویکرد مرحوم بروجردی را آورده و نمونه‌هایی از جمع روایات به ظاهر متناقض را نقل کرده است.

۷. عمل و یا اعراض اصحاب

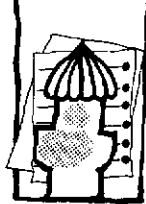
چگونگی برخورد فقیهان گذشته با روایات-بویژه در دورانی که اصولگرایی فقیهان، چنان گسترش نیافته بود که راه رویکرد به قرآن و حدیث را باریک و حتی مسدود کند-، از اهمیت و اعتبار ویژه‌ای برخوردار است. اینان، گاه از کنار روایتی با سند معتبر، بی‌اعتنا رد می‌شدند و گاه به مضمون روایتی به ظاهر نه‌چندان معتبر، عمل می‌کردند. با توجّه به جایگاه ویژه‌ای که روایت در استنباط‌های فقهی آنان داشت، چنین برخوردهایی نمی‌تواند بی‌مفهوم باشد. بنابراین، باید برای این قبیل برخوردها توجیهی قابل قبول در نظر گرفت و با سرگرانی، از کنار آنها نگذشت. از نظر مرحوم بروجردی، چگونگی برخورد فقیهان گذشته با روایت‌ها معنادار است. ایشان، همواره به عمل و یا اعراض آنان، توجّه ویژه می‌کرد. به عنوان نمونه، درباره‌ی مرسله حسین بن سعید و مرفوعه‌ی علی بن اسباط، درباره‌ی مردی که یکی از نمازهای پنجگانه را به طور نامشخص فراموش کرده، می‌نویسد:

به هر حال، در استدلال به مضمون این دو روایت، با توجّه به استدلال افرادی چون شیخ مفید، شیخ طوسی و دیگر بزرگان از قدما در مقام فتوا دادن به مضمون آنها، جایی برای مناقشه از نظر مرسل یا مرفوع بودن، باقی نمی‌ماند. (ج ۳، ص ۱۷۹)

در خصوص اهمیت دادن به اعراض علما از فتوا دادن به مضمون روایت و یا روایاتی

این چنین می‌گوید:

فتوا دادن به جواز تعجیل [در خصوص تقدیم خاصه‌ی ظهر بر زوال]، مشکل است؛ چون اصحاب، از این روایت‌ها اعراض کرده‌اند و چنان‌که در جای خود تقریر شده، یکی از بزرگ‌ترین اسباب و هن روایت، اعراض علماست. (ج ۱، ص ۱۷۱. همچنین، ر.ک: ج ۱، ص ۲۱۷، ۲۳۷، ۲۶۲، ۳۱۲ و ج ۳، ص ۳۶۱)

**۸. طبقه بندی روایات**

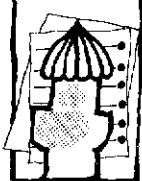
مرحوم بروجردی، روایات منقول از معصوم را در دو گروه طبقه بندی می کند: گروهی که جنبه فتوایی دارند، و گروهی که جنبه دستوری و فرمانی دارند. روایت های دسته نخست، اوامر ارشادی هستند و به افزون از نقل حکم الهی دلالت نمی کنند. در حالی که روایات دسته دوم، جنبه دستوری و فرمانی دارند. در گروه نخست، معصوم، بازخواست کننده نیست؛ نظیر توصیه هایی که پزشک به بیمارش می کند و یا مفتی، حکم الهی را بیان می کند؛ ولی در گروه دوم، معصوم، حق بازخواست دارد. گفتار مرحوم بروجردی در این خصوص، چنین است:

اوامر صادر از پیامبر(ص) و امامان(ع) بر دو گروه هستند: گروهی از پایگاه اعمال مولویت و سلطه بر مردم صادر می شود، چنان که در سرپرستان عرفی نسبت به خدمتکارانشان صادر می گردد. بدون تردید، این بخش از دستورها مولوی هستند و لازم است که اطاعت شوند؛ چون طبق آیه ششم سوره احزاب، پیامبر اکرم، بر مردم، از خودشان اولی است. گروه دیگر، از جایگاه بیان احکام و توضیح حکم واقعی در نزد خداوند، صادر می شود که همچون (بلکه عین) دستور مفتی در مقام افتا و دستور پزشک معالج نسبت به بیمار است. تردیدی نیست که این بخش از دستورها ارشادی و بیان کننده حکم واقعی در نزد خداوند هستند و نه دستورهای مولوی. بنابراین، در صورت مخالفت آنان، نمی توانند بازخواست کنند، چنان که پزشک نمی تواند بازخواست کند. (ج ۱، ص ۴۲۷)

مرحوم بروجردی، در تفسیر و توضیح روایت ها همواره به این قاعده پایبند است و بین این دو دسته روایات، فرق می گذارد.

۹. تبیین قلمرو کتب رجال

کتب رجالی، مهم ترین منبع برای شناسایی راویان و درجه اعتبار آنان است. این کتب را می توان در دو بخش: کتاب های رجالی گزارشی و کتب رجالی استنباطی تقسیم بندی کرد. کتب رجالی



متأخر، معمولاً جنبه‌های تحلیلی و اجتهادی دارند و افزون بر داده‌های کتب رجالی گزارشی، از اطلاعات جنبی نیز برای داوری درباره‌ی روایان اخبار، بهره می‌گیرند. دیدگاه و نظر رجالیان، چگونگی برخورد فقیهان با روایت‌های راوی، گزارش‌های تاریخی، حوادث سیاسی، مباحث کلامی و دیگر اطلاعات، دست‌مایه‌های تحقیق را برای نویسندگان و پژوهشگران متأخر حوزه‌ی رجال، تأمین می‌کنند. در حالی که کتب رجالی گذشته، اجتهاد و استنباط را در حوزه‌ی داوری درباره‌ی روایان، کمتر به کار می‌گرفتند. در بین شیعیان، تعدادی از کتب رجالی قدما جنبه‌ی مرجع پیدا کرده‌اند و داوری آنها، از اعتبار بالایی برخوردار است؛ اما این کتب، از فراگیری لازم برخوردار نیستند و نام بسیاری از روایان، به جهات گوناگون، وارد این کتب نشده است. این یاد نکردن‌ها، گاه به مجهول بودن و زمانی به عدم توثیق، تفسیر می‌شوند.

مرحوم بروجردی که از متبحران علم رجال است، چنین تفسیری را روا نمی‌شمارد و چهار کتاب اصلی رجالی قدما را با توجه به انگیزه و یا مرحله‌ی تالیف آنها، فراگیر نمی‌داند و بر این باور است که باید برای شناسایی روایان، افزون بر چهار کتاب رجالی مشهور، به دیگر منابع نیز رجوع کرد. کلام وی در این خصوص، به این شرح است:

کتاب‌های نگارش یافته در حوزه‌ی دانش رجال، معدودند، از قبیل رجال الطوسی، رجال النجاشی و الفهرست نجاشی. یاد نشدن راوی در این کتاب‌ها، موجب بی‌اعتنایی به روایت‌های آن راوی نمی‌گردد؛ چون کتاب رجال الطوسی، دربردارنده‌ی همه روایان نیست؛ زیرا ظاهراً کتاب مزبور، در شکل پیش نویس بوده و شیخ طوسی در نظر داشته دوباره آن را نظم و ترتیب دهد و شرح حال پاره‌ای از افراد را که در آن نام برده بنویسد. دلیل این امر، بستن کردن شیخ درباره‌ی بعضی روایان، به یادکرد نام او و نام پدرش بدون نگارش شرح حال آنان از نظر موثق و غیر موثق بودن است و گاه، نام بعضی روایان را مکرراً است علت آن، فراوانی اشتغال شیخ به تالیف در شاخه‌های گوناگون علوم اسلامی، از قبیل: فقه، اصول، حدیث، تفسیر، کلام و دیگر دانش‌ها بود، به گونه‌ای که اگر بین مدت زندگی وی و شمار آثارش معدک گیری شود، در برابر هر یک از آثارش بیش از ساعتی چند قرار نمی‌گیرد.

به هر صورت، عدم یاد کردِ فردی در رجال شیخ، بر بی وثاقتی وی دلالت نمی کند و کتاب رجال الکشی، چنان که از متن آن پیداست، به انگیزه گردآوری نام افرادی است که در حق آنان، روایت و یا روایاتی در مدح و یا قذح و امثال آن، وارد شده است و هدف نجاشی در کتابش یادکرد مؤلفان و کسانی است که آثار تألیفی و تصنیفی دارند، نظیر هدفی که شیخ در الفهرست خود دارد. بنابراین، یاد نکردنِ پاره ای از راویان، به اعتبار آن که تألیفی از خود به جای نگذاشتند، از دید نجاشی به مفهوم ناموثق بودن نیست. چنان که از آثار پاره ای از متأخران، چنین چیزی به دست می آید. پاره ای متأخران، یاد نشدن راوی در این قبیل کتب رجالی را به مفهوم ناموثق بودن راوی گرفته اند. در حالی که ظاهراً می توان از راه شاگردان یک راوی، به وثاقت وی پی برد. بنابراین، اگر ناقل روایت، افرادی چون شیخ طوسی، شیخ مفید، شیخ صدوق و یا دیگر بزرگان باشند، بویژه هنگامی که فراوان از وی نقل حدیث کنند، در وثاقت آن راوی، جای هیچ گونه تردید نمی ماند. (ج ۳، ص ۲۳۱)

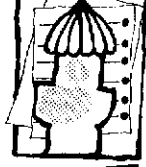
بر همین پایه، مرحوم بروجردی، در خیلی موارد، از طُرُق دیگر، از قبیل شاگردان راوی و یا متن روایت، اعتبار آن را اثبات می کرد (برای نمونه، ر.ک: ج ۳، ص ۱۷۸ دربارهٔ مرسلهٔ علی بن اسباط و ج ۲، ص ۲۷۰ دربارهٔ محمد بن اسماعیل). مرحوم بروجردی، در جای جای مباحث فقهی خود، به نکات رجالی توجه می کرد و گاه دیدگاه های خود را دربارهٔ پاره ای از کتب یا افراد، بیان می نمود و افرادی را جرح و افرادی را تعدیل می کرد. در ذیل، به بعضی از این نکات اشاره می شود:

رتال جامع علوم انسانی

الف. اظهار نظر دربارهٔ کتاب ها

۱. فقه الرضا

ایشان این کتاب را روایی نمی داند و در اعتبار آن به عنوان کتاب رایی، تردید جدی دارد. با این حال، به عنوان یک کتاب فقهی به جای مانده از قدما، برای آن، ارزش قائل است و متن آن را بر مبنای روایی تلقی کردن کتب قدما معتبر می شمرد (برای آشنایی با دیدگاه ایشان در این خصوص، ر.ک: ج ۱، ص ۴۱۲ و ج ۳، ص ۱۵۵).



۲. کتاب زید نرسی

ایشان، این کتاب را به اعتبار آن که در سده های نزدیک پیدا شده است و انتساب آن به مؤلف، اثبات نشده است، قابل اعتماد نمی شمرد (ج ۲، ص ۲۷۹).

۳. قرب الإسناد

با آن که نویسنده قرب الإسناد از امامیه است؛ اما چون بنای مؤلف در آن کتاب، نقل هر چیز، حتی اخبار ضعیف است، آن را چندان قابل توجه نمی شمرد و در قیاس با کتب اربعه، با توجه به آن که در حد کتاب های یاد شده مورد توجه محدثان نبوده و در حفظ و حراست آن، دقت زیاد انجام نگرفته است، در حد کتب اربعه قابل توجه نمی داند (ر.ک: ج ۱، ص ۴۲ و ج ۲، ص ۲۲۸).

۴. کتاب من لایحضره الفقیه

مرحوم بروجردی، از چگونگی تعبیرهای مرحوم صدوق در این کتاب، بین اخبار معتبر و غیر آن، فرق می گذاشت و بر این باور بود که هر جا مرحوم صدوق تعبیر به «قال» کرده، آن روایت، معتبر است و هر جایی که تعبیر به «رَوَى» کرده، معتبر نیست (ج ۲، ص ۳۵۱).

وی همچنین یادآور می شود که روش شیخ صدوق، بیان فتوای خویش پس از نقل خبر است و همین امر، موجب می گردد که بعضی افراد، بین روایت و نظر شیخ صدوق، خلط کنند (ج ۲، ص ۳۹۵).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

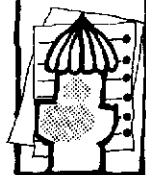
رتال جامع علوم انسانی

ب. اظهار نظر درباره افراد

۱- حسین بن علوان را به سبب آن که از زیدیه است و توثیقی ندارد، ضعیف می شمارد (ج ۱، ص ۴۲).

۲- احمد بن هلال را تضعیف می کند و مستند خود را توقیعی از جانب حضرت حجّت (ع)، در ذم وی می شمارد (ج ۱، ص ۳۱۶)؛ ولی در همان جا (ص ۳۷۸) وی را تأیید می کند و درباره توقیع، پاسخ می دهد.

۳- علی بن اسباط را به اعتبار آن که از اجلّه اصحاب است، تأیید می کند (ج ۳، ص ۱۷۸).



۴- مرسله عبدالله بن مسکان را به اعتبار آن که از اصحاب اجماع است، قابل اعتبار می‌شمارد (ج ۱، ص ۲۷۹).

۵- عمّار سباطی را توثیق می‌کند (ج ۳، ص ۲۹۵).

۶- مرسله های ابن عمیر را تأیید می‌کند و معتبر می‌شمارد (ج ۳، ص ۶۵).

ج. توجه به اضطراب متن روایات

مرحوم بروجردی، افزون بر کمالات علمی در حوزه فقه و حدیث، در ادبیات نیز مهارت خاص داشت و بر همین پایه، روایت‌هایی را که متن مضطرب و نااستواری دارند، شناسایی و معرفی کرده است. به عنوان نمونه، در جلد اول، صفحه ۴۲۲ و ۴۲۵ و جلد دوم، صفحه ۷۱، ۲۸۹، ۴۷۲ و ۵۲۳، به اضطراب متن روایت، اشاره کرده است؛ اما وجود اضطراب را در متن روایت، موجب دست‌شستن کامل از روایت نمی‌داند؛ چون احتمال راه یافتن اضطراب در متن از سوی راویان غیر ماهر در زبان و ادبیات عرب، بعید نیست؛ بویژه که نقل به معنا مرسوم بود. بنابراین، در این قبیل روایت‌ها باید به اصل حکم مورد اشاره در روایت پرداخت. مرحوم بروجردی در جلد سوم، صفحه ۲۹۵، به این امر، تصریح می‌کند.

د. تصحیح روایت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

وی در پاره‌ای موارد و با توجه به قرائن عقلی و یا نقلی و یا خارجی، به تصحیح متن روایت‌ها می‌پردازد و موارد غلط را نشان می‌دهد و واژه‌های محتمل را یاد آور می‌شود (ج ۱، ص ۴۴۷ و ج ۳، ص ۲۹۵).

ه. عدم انحصار حجیت اخبار به صحیح اعلایی

پاره‌ای از فقیهان پیشین، حجیت اخبار را منحصر به «صحیح اعلایی» می‌دانستند. مرحوم بروجردی چنین عقیده‌ای نداشت و به چنین انحصاری باور نداشت (ج ۳، ص ۲۹۵).